

بحران جهانی ساخته و پرداخته آمریکا است!



سهیلا زمانی
منبع: Economy News

ناگفته نماند که علاوه بر این، مساله تلفات انسانی نیز بسیار مهم است. خانواده‌هایی که رویای تمام زندگیشان با از دست دادن خانه، شغل و پس اندازشان، از بین رفته است؛ از مصادیق بارز این تلفات بشمار می‌روند. اگر ما خواهان ایجاد فضای بازاری در اقتصاد جهانی با عبور اسناد مالی خود به سهولت از سراسر مرزها هستیم، باید نسبت به این مساله مطمئن باشیم که این اسناد سالم هستند و موسسات مالی که آنها را عرضه می‌کنند، می‌توانند صحت و سلامت آنها را تضمین کنند.

قانونگذاران بازارهای مالی، در هر دو سطح ملی و بین‌المللی، شکست خوردند. در گستره‌ای وسیع‌تر، "بازل ۲" (Basel II)، ساختار نوین مقررات بانکی، که بر اساس خود کنترلی تنظیم شده است، خود، جمع تقیضین است. در واقع، بانکها نشان دادند که آنها قادر به مدیریت ریسک‌های خود نیستند. اما حتی اگر قدرت انجام چنین کاری را هم داشتند، مشکلات اساسی‌تری در زمینه ریسک‌ها و خطرات ریشه‌ای و بنیادی وجود دارد که هیچ احاطه‌ای نسبت به آنها ندارند.

معماران بحران مالی کنونی جهانی، چندان خوب عمل نکردند. اما علاوه بر این، سرایت این بحران به کشورهای در حال توسعه، اصلاً انصاف نیست. آنها در میان قربانیان بی‌گناه این بحران جهانی هستند که برچسب "ساخت آمریکا" خورده‌اند!

حتی کشورهایی که تمام کارها را درست و قانونمند انجام داده‌اند- کشورهایی که اقتصاد خرد و کلان خود را با قوانینی بهتر و دوراندیشانه‌تر از آمریکا مدیریت کردند- باز هم از نتایج و پیامدهای اشتباهات آمریکا در امان نمانده‌اند.

بدتر از همه آن که، صندوق بین‌المللی پول (IMF)- دسته کم در گذشته- زمانی خواستار اعمال سیاست‌های ادواری بود (افزایش نرخ بهره و مالیات، کاهش هزینه‌ها زمانی که اقتصاد جهانی رو به رکود است)، که اروپا و آمریکا دقیقاً عکس این عمل می‌کردند. نتیجه این سیاست‌ها آن شد که در زمان بحران، سرمایه‌ها به سوی کشورهای در حال توسعه سرازیر شد و چرخه بحران را تشدید کرد.

میلیون‌ها نفر از این خانواده‌ها، خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند. علاوه بر این، دیگر مشکل بازارهای مالی آن بود که این بازارها صدها میلیارد دلار را به شکلی نادرست میان اقشار جامعه توزیع کردند.

(تلفات انسانی) زنگ خطر انسانی

پیامدهای این اشتباهات از مرز تریلیون نیز می‌گذرد و این رقم نه تنها به لحاظ مالی که هم اکنون برای نجات یافتن از این وضعیت به بازارهای مالی تزریق شده است، بلکه کاهش رشد اقتصاد جهانی را نیز در شرایط فعلی به همراه دارد.

در دنیای اقتصاد، فرض بر این است که بازارهای مالی با وجود یک اقتصاد با ثبات و شکوفا که نتیجه استفاده درست و اصولی از منابع است، بتوانند مدیریت ریسک‌ها را بر عهده گیرند. اما در عوض، شاهد هستیم که بازارهای مالی نه تنها ریسک را مدیریت نکردند، بلکه آن را خلق کردند

جای تعجب ندارد اگر بگوییم که در دهکده جهانی، تنها چیزهای خوب نیست که به آسانی از مرزها رد می‌شود، بلکه چیزهای بد هم به همان راحتی مسیر صادرات را طی می‌کنند!! و اکنون، آمریکا بحران اقتصادی خود را به سراسر دنیا صادر کرده است!! و خسارتی که دیگر کشورها از این بحران متحمل شده‌اند بیش از ضرر و زبانی است که به اقتصاد آمریکا وارد شده است. بحران جهانی همان طور که از نامش پیدا است، نیاز به راه حل جهانی دارد. به عنوان مثال، سیاست‌های ناهماهنگ اقتصاد کلان، در مشکلات و معضلات اروپا نیز دخیل بوده است. زمانی که بانک مرکزی اروپا در سال جاری میلادی با توجه به افزایش تهدید تورم در کل منطقه، با کاهش نرخ بهره مخالفت کرد، موافقت آمریکا در این زمینه، تنها منجر به افزایش قدرت یورو شد. ... اکنون نوبت بروز نشانه‌های بحران در اروپا بود و این امر منجر به بهتر شدن نرخ "GDP" آمریکا برای مدتی کوتاه گردید. اکنون رکود اقتصادی اروپا به آمریکا کمانه کرده است و ضعف‌های اقتصادی اروپا بر بحران مالی آمریکا تاثیر می‌گذارد.

چنین وضعیت مشابهی درست زمانی رخ داد که صحبت از وضع قوانین جدید و اجرای مقررات به میان آمد. با نگاه به گستره‌ای وسیع، افسانه قدیمی "بی‌قانونی موجب پیشرفت می‌شود" بار دیگر عینیت یافت و این افسانه به مانند مسابقه‌ای که بازیکنانش قصد دارند خود را در سراسر شبی سقوط قرار دهند، خود را با واقعیت تطابق بخشید. و این در حالی است که بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در هر نقطه از دنیا، زمانی حاکمیت می‌یافت که مقررات وضع شده، ما را به سمت یک سیستم مالی خوب و سالم هدایت می‌کرد.

در دنیای اقتصاد، فرض بر این است که بازارهای مالی با وجود یک اقتصاد با ثبات و شکوفا که نتیجه استفاده درست و اصولی از منابع است، بتوانند مدیریت ریسک‌ها را بر عهده گیرند. اما در عوض، شاهد هستیم که بازارهای مالی نه تنها ریسک را مدیریت نکردند، بلکه آن را خلق کردند. شاید مشکل اصلی آنها این بود که نتوانستند به خانواده‌های آمریکایی یاد دهند چگونه خطرات و پیامدهای ناشی از ریسک‌های نرخ نوسانات بهره را مدیریت کنند، و اکنون شاهد آن هستیم که





● بر اساس تئوری پیشنهادی کینز، باید یک واحد پولی مستقل برای انجام تجارت بین‌المللی تعریف شود که این تئوری هم اکنون در قرن ۲۱ می‌تواند شیوه‌ای بسیار موثر برای حل بحران اقتصادی جهان باشد. امید کینز آن بود که "IMF" بتواند ذخایر مالی جدیدی را به جهانیان عرضه کند. و این ایده‌های است که ممکن است زمانش الآن فرا رسیده باشد

●

ساختار حکومت ناقص

شواهد بسیار زیادی وجود دارد که کشورهای در حال توسعه ممکن است خواستار مقادیر بسیار زیادی پول شوند، مقادیر هنگفتی که فراتر از توان پرداخت مالی صندوق بین‌المللی پول باشد. این در حالی است که منابع مالی مایع (نفت، گاز و ...) در آسیا و خاورمیانه یافت می‌شوند. اما چرا کشورهای این منطقه باید پول‌ها و منابع مالی خود را که به سختی بدست آورده‌اند به موسساتی با سابقه شکست در مسایل مالی بسپارند؛ برخی از این موسسات مالی با سیاست‌های نامنظم خود، دنیا را به سمت و سویی که هم اکنون در آن قرار داریم، هدایت کرده‌اند؛ برخی دیگر همچنان طرفدار تداوم اعمال سیاست‌های نامتقارن هستند که در نهایت به بی‌ثباتی اقتصاد جهانی منجر می‌شود؛ و برخی دیگر آنهاهی هستند که ساختار حکومتی آنها سراسر اشتباه و پر از نقص است؟

ما نیاز به تسهیلات مالی جدیدی برای کمک به کشورهای در حال توسعه داریم؛ کشورهایی که حکومتشان منعکس کننده واقعیات اقتصادی امروز است. هرچه جلوتر می‌رویم به این نتیجه می‌رسیم که این تسهیلات جدید مالی می‌تواند منجر به اصلاحاتی عمیق‌تر در ساختار صندوق بین‌المللی پول شود. چنین تسهیلاتی باید سریعاً خلق شود، اما اگر کارشناسان مالی بانک‌های مرکزی و وزارت‌های اقتصاد و دارایی کشورها نیز با این موسسات همراه شوند، این اصلاحات باز هم بسیار کوتاه مدت خواهد بود.

در واقع، ما نیاز به اصلاحات عمیق‌تر و بیشتری در این زمینه داریم. سیستم ذخایر جهانی که بر پایه دلار استوار است، اکنون رو به اضمحلال و به اصطلاح، نخ نما شده است - در حقیقت، با وجود آمدن شرایط فعلی، دلار ثابت کرد که نمی‌تواند ذخیره با ارزشی محسوب شود.

اما حرکت شتابان بسوی سیستم دلار - یورو، و یا دلار - یورو - این نیز می‌تواند بی‌ثباتی اقتصادی بیشتری را به ارمغان بیاورد.

ما برای یک سیستم مالی جهانی، به یک سیستم خوب ذخایر جهانی نیازمندیم. اکنون زمان آن فرا رسیده است که یک سیستم مالی واحد برای اقتصاد جهانی تعریف شود. سیستم مالی مد نظر من یک سیستم چند جانبه است که به هیچ یک از واحدهای پولی جهان وابسته نباشد؛ چراکه اگر به جای یک واحد پولی، نظام مالی جهان به دو واحد یا حتی سید ارزی وابسته باشد، زمینه برای بی‌ثباتی اقتصاد جهانی فراهم خواهد شد. "کینز"، اقتصاد دان انگلیسی، در زمان آخرین بحران مالی جهانی، نظریات خود را به رشته تحریر درآورد، اما نیاز امروز از آن هم فراتر رفته است.

بر اساس تئوری پیشنهادی کینز، باید یک واحد پولی مستقل برای انجام تجارت بین‌المللی تعریف شود که این تئوری هم اکنون در قرن ۲۱ می‌تواند شیوه‌ای بسیار موثر برای حل بحران اقتصادی جهان باشد. امید کینز آن بود که "IMF" بتواند ذخایر مالی جدیدی را به جهانیان عرضه کند. و این ایده‌های است که ممکن است زمانش الآن فرا رسیده باشد.

این غیر قابل تصور است که آمریکا با ارجاع مدیریت سیستم مالی خود به ۵۰ ایالت مختلف این کشور، سیستم مالی موفق‌تری را برای خود رقم زده باشد. ممکن است تمامی ایالت‌ها در این موفقیت نقشی داشته باشند اما دولت فدرال، حرف اصلی را می‌زند. اکنون ما دارای یک سیستم مالی جهانی هستیم، اما مدیریت آن را به کشورهای مختلف سپرده ایم. مشخصاً، این سیستم نمی‌تواند کارآیی داشته باشد. ما هرگز به یک ثبات کامل در بازارهای مالی یا

اقتصادی خود، دست نخواهیم یافت. بازارها، خود نمی‌توانند خود را تصحیح کنند. اما می‌توانیم کارهای بسیار بهتری در این زمینه انجام دهیم. خوشبختانه، در نشست "G20" در واشنگتن، رهبران اروپا و آسیا این مسیر را با خلق ساختار مالی جهانی که نیاز دنیای امروز است، هدایت خواهند کرد. و در کلام آخر، این تنها راه برای رسیدن به اقتصادی پایدار، با ثبات و شکوفا در قرن بیست و یکم است. ▲

پانویس

۱- چارچوب بازل ۲ توسط بانک پرداخت‌های بین‌المللی در ماه ژانویه سال ۲۰۰۱ به منظور پیاده‌سازی آن تا سال ۲۰۰۶ منتشر گردید. هدف این سند، کاهش ریسک در نظام مالی به وسیله بهبود سیستم‌های مدیریت ریسک، فرآیندها، سیاست‌ها، معیارها، گزارش‌دهی و به صورت غیرمستقیم، فناوری در سازمان‌های ارایه‌دهنده خدمات مالی است. بازل ۲ ریسک عملیاتی را نیز در الزامات محاسبه کل سرمایه دخالت می‌دهد.

۲- شهرت جان مینارد کینز، اقتصاددان معروف انگلیسی در این است که در بجنوحه رکود اقتصادی بزرگ در آمریکا و جهان (۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱) با یک توصیه اقتصادی، راهی به سوی رونق گشود. او با وضع نظریه عمومی پول، بهره و اشتغال، به دولت‌ها توصیه کرد نرخ بهره را کاهش دهند و هزینه دولت را افزایش دهند تا راه برای تولید و ایجاد اشتغال هموار شود. در آن زمان منتقدان کینز به درستی تشخیص دادند که این راه‌حل حتی اگر موثر هم باشد، تاثیر آن کوتاه‌مدت و آن‌هم در دوران رکود است و به فرجام آن نمی‌توان دل بست.

۳- ژوزف استیگلیتز، اقتصاددان ارشد آمریکایی و برنده نوبل سال ۲۰۰۱ میلادی، وی در حال حاضر، استاد علم اقتصاد در دانشگاه کلمبیا است. وی در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ رییس انجمن مشاورین اقتصادی دولت کلینتون و از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ معاون ارشد رییس جمهوری و متخصص علم اقتصاد در بانک جهانی بود.